

شهید ابراهیم موسایی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	حسین
تاریخ تولد	۱۳۴۱/۰۴/۰۴
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۱۲/۰۳
محل شهادت	جفیر
مسئولیت	فرمانده دسته
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	جائینک

زندگینامه

شهید بزرگوار ، ابراهیم موسائی فرزند حسین ، شماره شناسنامه ۱ در بهارستان ۱۳۴۱ در خانواده ای فقیر و مذهبی در روستای رستمی رود حله چشم به جهان گشود و پس از مهاجرت به روستای جائینگ در سن ۶ سالگی در دبستان شهید رجائی جائینگ مشغول تحصیل شد و پس از آن برای گذراندن دوره راهنمایی عازم اهرم گردید .

و سال اول راهنمایی خویش را با موفقیت به پایان رسانید و سالهای دوم و سوم راهنمایی خود را در مدرسه شهید رئیسعلی دلواری به اتمام رسانید شهید ابراهیم موسائی همگام با امت انقلابی و مسلمان ایران در براندازی حکومت ستم شاهی پهلوی سهم بسزایی داشت و همچون دیگر برادران در تمام راهپیمائیها و تظاهرات ضد شاهنشاهی مشارکتی فعالانه داشت شهید موسائی در سال ۱۳۵۹ که جنگ کافران بعثی علیه امت اسلام آغاز شد . در هنرستان صنعتی بوشهر به تحصیل اشتغال داشت و در زمستان سال ۱۳۶۰ بود که پدرش را در یک حادثه دریایی از دست داد و از این تاریخ بود که ابراهیم رسماً خود را به عنوان سرپرست و ولی خانواده می دانست و سرپرست مادر و برادران و خواهران پدر از دست داده ی خود را به عهده گرفت با تلاش شبانه روزی ضمن ادامه تحصیل خانواده خویش نیز اداره میکرد و شهید موسائی یکی از اعضای فعال انجمن اسلامی بشمار می رفت و همیشه هدفش رساندن پیام خون شهدا و پیروی از رهنمودهای امام امت بود.

تا اینکه بالاخره نیروی ایمان و ایثار بر آن غلبه یافت و مدرسه را رها کرد و جهت آموزش نظامی به شهر کازرون اعزام شد و دوره آموزش نظامی خویش را در این شهر به پایان رسانید و برای مقابله با مزدوران بعثی به یاری برادران رزمنده خود شتافت وی با اولین گروه اعزامی از روستای جائینگ بود و در حمله فتح خرمشهر شرکت جست و پس از فتح این شهر قهرمان به خانه بازگشت و مشغول خواندن در سهای عقب افتاده ی خود شد تا خود را جهت شرکت در امتحانات آماده نماید ولی از آنجایی که نمی توانست آرام بنشیند امتحانات خود را نیمه تمام گذاشت و برای بار دوم رهسپار جبهه های جنگ شد و در حمله والفجر ۱ شرکت کرد تا دیگر بار به ندای هل من ناصر ینصر نی لبیک گوید و از مکتب خون و شهادت پاسداری کند تا به متجاوزین و دشمنان خدا بفهماند که ما یاران حسین از کشته شدن در راه دین مبین اسلام هیچ هراسی نداریم .

شهید موسائی سال آخر هنرستان بود که مدرسه را مجدداً رها کرد و این بار رسماً به عنوان نیروی داوطلب در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ثبت نام و به عنوان یک پاسدار جان بر کف ، خود را جهت مقابله با کافران بعثی آماده کرد و پس از شرکت در حمله و الفجر ۴ به مرخصی آمد و پس از گذراندن مرخصی خویش در کنار خانواده برای آخرین بار در بهمن ماه ۶۲ به قصد شرکت در حمله ، عازم کربلای ایران گردید و در عملیات خیبر (با نام مقدس محمد آغاز شد) و در تاریخ ۳/۱۲/۶۲ در جبهه جفیر به دست مزدوران بعثی به شهادت رسید و به جمع یاران پیوست . روحش شاد و راهش پر رهرو باد .

وصیت نامه

سستی نکنید و دشمن را به صلح نخوانید که شما برترانید و خدا با شماست ما از آن خدائیم و بازگشت ما به سوی اوست پس چه بهتر که این مسیر را در راه طی کنیم تا خداوند راضی باشد . وصیت نامه ام را شروع می کنم با درود و سلام بر خمینی کبیر و روح خدا و با درود و سلام بر تمامی شهدای انقلاب اسلامی و خانواده شهدا و درود و سلام بر معلولین و مجروحین و مفقود الاثرها و درود و سلام بر رزمندگان کفر ستیز پر قدرت اسلام و خانواده و در جبهه های نور علیه ظلمت چیزی که ما را داوطلب جبهه ها می کند تنها خاک کشور نیست بلکه هدف اصلی ، شناساندن انقلاب اسلامی و صدور جهانی کردن اسلام در سراسر دنیا و دفاع از جمهوری اسلامی که سر آغاز حکومت عدل حضرت مهدی (عج) می باشد هست . این مسئولیتی است که ما در قبال خون شهدا احساس می کنیم و در آینده نیز احساس خواهیم کرد و هدف نهایی جلب رضایت و خشنودی خداوند می باشد و تنها به اذن خدا و پشتوانه ایمان و اعتقاد به امدادهای غیبی است که تاکنون پیروزیهای بی شمار نصیبمان شده و انشاءالله در آینده ای نزدیک قدس نیز از طریق کربلای به دست نیروهای اسلام خواهد افتاد . در ضمن این قسمت مربوط به مادر عزیزم است از اینکه بی خبر به جبهه رفته ام امیدوارم که مرا ببخشید و حلال کرده باشید و می دانم که این وصیت نامه را می خوانید بسیار ناراحت می باشید اما باید متوجه باشید که باید در راه اسلام این مشکلات و سختیها را تحمل کرد ، اصلاً ما باید در راه اسلام از هستیمان بگذریم زیرا که همه هستی مان از خداست گرفته از مال و ثروت و جسم و جان و فرزند و بچه و همه از خداست و امانتی هستند نزد شما که باید همه را سالم بدست صاحبش برسانید و هدف از زندگی رسیدن به الله و معبود یگانه است پس چگونه در خانه بنشینم و شاهد این همه قتل و کشتار برادران دینی خود باشم . اگر از این حمله جان سالم بدر می بردم آنقدر به جبهه دانشگاه الهی می رفتم که دیگر دشمن باقی نماند تا جرات قد علم کردن در مقابل اسلام را داشته باشد . وصیت من حقیر گناهکار این است که در همه حال شکر گزار باشید و همچنین در مقابل مشکلات توکل به الله کنید و صابر باشید و با نیروی ایمان استقامت و تا آخرین قطره خون در راه پیروزی حق علیه باطل مبارزه کنید تا انشاءالله با سرافرازی در روز قیامت جزو صالحان و صدیقان قرار گیرید و این وصیت اخر را بسیار تاکید می کنم حتماً انجام دهید و اطاعت از امام و از رهنمودهای امام پیروی کنید و کارهایتان برای الله باشد .

خدا را ناظر بر اعمال خود بدانید من از ملت شهید پرور ایران بویژه مردم شریف جاینک می خواهم که اگر شهادت نصیبم گشت به جای عزاداری برایم طلب مغفرت کنید تا شاید خداوند از گناهانم درگذرد .

همچنین حامی امام خمینی باشید قدرت خدا را دست کم نگیرید ، منافق زمان هر کسی باشد او را از بین ببرید به یاد خدا و به یاد مهدی (عج) باشید آخرت را از یاد نبرید . مادرم و برادرانم و خواهرانم ، تمامی قوم و خویشم اگر جسد من بدست شما نرسید ناراحت نباشید زیرا خانواده های داغدار چون شما زیادند و سرتاسر ایران عزادار است و اگر جسدهای ما شهیدان نیامد ، حضرت مهدی ما را به خاک می سپارد . جوانانی که برای حمله بر یکدیگر سبقت می گیرند و شهادت سعادت خویش می دانند و به سوی معبود خود می شتابند و از تمامی برادران می خواهم که راه مرا ادامه دهید و از این جا با شما خدا حافظی می کنم و مرا بالای سر برادرم محمد برهمند پور به خاک سپارید .

اگر باشد قرار اخر بمیرم

نمی خواهم که در بستر بمیرم

خدایا کن شهادت را نصیبم

که همچون اکبر و اصغر بمیرم

سرباز کوچک اسلام ابراهيم موسائى ۶۸/۸/۲۲ در سنج

مصاحبه

- ۱- چه کسی نام او را انتخاب کرد و انگیزه او از این انتخاب چه بود ؟ پدرم ، چون در آن زمان فرزند اول را یا ابراهیم می گذاشتند یا اسماعیل
- ۲- آیا در دوره ابتدایی مردود و یا ترک تحصیل نموده و علت آن چه بوده است ؟ شهید در دوره ابتدایی مردودی شده است .
- ۳- روحیه اجتماعی او را توصیف کنید ؟ نامبرده از روحیه عالی در اجتماع برخوردار بود
- ۴- میزان علاقه و دیدگاه شهید نسبت به امام خمینی و ولایت فقیه را بیان کنید ؟ شهید علاقه خاصی به امام داشت همانطور که در وصیت نامه اش مشخص است .
- ۵- چه نوع فعالیت سیاسی و انقلابی و بعد از پیروزی انقلاب انجام می داد ؟ فعالیت سیاسی قبل از انقلاب نداشته و بعد از پیروزی انقلاب عضو انجمن اسلامی روستای جائینک بوده است .
- ۶- دیدگاه شهید نسبت به دفاع از وطن اسلامی و به ویژه ۸ سال مقدس را توضیح دهید ؟ شهید نسبت به دفاع از کشور خیلی اهمیت می داد
- ۷- در خصوص ارادت و معرفت و محبت شهید به اهل بیت و توسل وی به ائمه اطهار توضیح دهید ؟ در این خصوص همان بس که وی بانی برگزاری زیارت عاشورا بود و همیشه در مراسم سوگواری امام حسین شرکت می نمود
- ۸- اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه رفت ؟ در ۲۰ سالگی ، جزا اولین اعزامیان منطقه بود
- ۹- آیا شهید تشییع جنازه شده است ؟ تاریخ و محل دفن و نام گلزار او را بیان کنید ؟
بله ، گلزار شهدای جائینک
- ۱۰- راجع به نحوه رفتار او با پدر و مادر توضیح دهید ؟ او بسیار مهربان بود از داشتن پدر محروم بودیم و احترام به خصوصی برای مادرم قائل بود و مادرم را بسیار دوست می داشت
- ۱۱- انس و علاقه شهید به قرآن و ذکر خدا چگونه بود ؟ انس با قرآن بسیار داشت همیشه در موقع اذان ظهر و مغرب و صبح در مسجد حضور داشت و بیشتر وقتش را به عبادت با خدای پرداخت
- ۱۲- آیا غیر از کتابهای درسی مطالعه دیگری هم داشتند ؟ بله ، کتابهای استاد مطهری ، صحیفه سجاده و دیگر کتابها
- ۱۳- چه خاطراتی از جبهه و همزمانش بری شما و دوستان تعریف می کرد ؟ می گفت که در آنجا بسیار با دوستان در یک سنگر با هم مهربان هستیم و در آن جا بر پای داشتن دعای کمیل و زیارت عاشورا یک شور حالی دیگری دارد
- ۱۴- آخرین مرحله ای که به جبهه می رفت چه حالات روحی داشت و چگونه وداع را توضیح دهید ؟ آخرین روزی که به جبهه می رفت همگی با او خداحافظی کردیم و مادرم که یک پیاله آب در دست داشت به دنبال او می

ریخت او خیلی به دنبال خود نگاه می کرد و چند بار مکث کرد ایستاد و دوباره رفت و آن ابراهیم همیشگی نبود صورت او نور دیگری پیدا کرد بوده و گفت دعا کنید که دیگر با یک دسته گل به خانه بیایم و چون مادرم به او گفت (قبل از اینکه به این جبهه برود) که من خواب دیدم که شهید برهمندپور یک دسته گل به تو داده است گفت صدردم من این دفعه شهید می شوم و خودش می فهمید که این سفر آخر او است و دیگر بر نمی گردد .

۱۵- چگونه و توسط چه کسی از شهادت برادران با خبر شدید ؟ ساعت ۹ شب بود پسر دایی و دائیم یک شب قبل از خبر شهادتش از طرف سپاه آمدند و سؤالاتی از ما کردند و ما به آنها جواب دادیم و صبح زود بود که یکی دق الباب زدند ما در را باز کردیم دائیم بود و با دست گذاشتن روی چشمان خودش شهادت برادرم را به ما خبر داد

۱۶- شهادت ایشان چه تأثیری بر شما و اعضای خانواده گذاشت ؟ شهادت برادرم تأثیر بسزایی در زندگی ما داشت زیرا او به عنوان سرپرست و پدر خانواده محسوب می شد . ولی افتخار بزرگی هم برای خودش و هم برای خانواده ما بود

۱۷- چه قسمتهایی از بدن شهید کشف و تشییع شد ؟ تمام اعضا بدن

۱۸- چه پیامی یا سخنی با مسئولین و مردم دارید ؟ که راه شهیدان را ادامه دهند خیلی شهید داده ایم برای اسلام هیچ وقت اصالت خود را از دست ندهند و مسئولین کار مردم را راه بیندازند و مردم هیچ وقت شهدا را فراموش نکنند

۱۹- از خصوصیات اخلاقی و صفات بارز ایشان برای ما توضیح دهید ؟ شهید در بین دوستان خود نمونه بود و از اخلاق شایسته ای برخوردار بود .

فضایل اخلاقی

باز هم شکوفه ای پر پر شد و آسمان روستایمان گریست و صد افسوس که برای ما دلسوختگان و داغ دیدگان نگفت که درد فراق و دوری او را چگونه تحمل کنیم روح او در آغوش گرم فرشتگان آسوده ولی زمین سیه پوش شد و دلهای مالا مال از عشق یاران به تلاطم در آمد خبر سنگین بود و سوزناک . شهید موسایی به لقاءالله پیوست دستهای ما بر سرو سینه فرود آمدند و بغضهای گره خورده در گلو شکستند زخمهای الیتام نیافته دوباره از داغ فقدان موسایی سرباز گرد و داغهای تازه شد آن که وجود مبارکش مرهمی بود بر دلهای سوخته و گداخته از مصیبت یاران شهید او دیده از جهان فرو بست و یاران را در هاله ای از اندوه و غم فرو برد . شهید موسایی برای ما ، یادآور عشق و مردان خدا بود و بوی گل عشق را از گلاب وجودش می یافتیم شهید موسایی از ویژگیهای برجسته ای برخوردار بودند . او انسانی لایق و توانا و همچنین با ایمان و هوشمند بود زاهدی پرهیزگار و عارفی شیدا به شمار می رفت حمایتهای ایشان از مقام ولایت فقیه و موضع گیریهای آن مبارز خستگی ناپذیر خصوصاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همواره موجب دلگرمی و وحدت جوانان مبارز بوده است درود خداند بر او، آن زمان که زاد و آن زمان که چهره در نقاب خاک کشید و آن هنگام که بر انگیزته خواهد شد .

خاطرات

این انسان پاک و ارسته خیلی بلند اندیشه بود یادم می آید وقتی مادر مراسم دعا‌های کمیل و عزاداری اهل بیت شرکت می کردیم سعی همه برادران بسیجی این بود که به هر نحو خود را به این محفل معنوی برسانند و تا آخر آن حضور داشته باشند ولی آقای موسائی درست در آخر دعا که مصیبت خوانی ابا عبدالله شروع می شد یعنی درست موقعی که انسان می خواهد بداند بر ابا عبدالله در روز عاشورا چه وقایع هولناکی گذشته است جلسه را رها می کرد و ما بعد از دعا که می شد به سمت چادرها و سنگرها می آمدیم . وقتی به سنگر یا چادرها بر می گشتیم نگاه می کردیم نظافت سنگر و آب و غذا حتی سفره غذا آماده و تدارک چیده شده بود تا به محض اینکه رزمندگان از مراسم بر می گردند پای سفره آماده بنشینند و همیشه غذا خوردن را قبل از رزمندگان تمام می کرد و آماده بود به محض اینکه غذا تمام شود ظروف را بشوید یا عموماً لباسهای بسیجیان را خودش می شست . و شب که برای عملیات آماده می شدیم . آرپی جی زن بود من دیدم که گلوله های آرپی جی مانند قطار دور کمر و در کوله پشتی جا داده بود حتی گلوله آرپی جی به دست امدادگرانی که در آن گروهان بودند می داد تا در حین عملیات در برابر دشمن کم نداشته باشد و وقتی من در جبهه بودم و او به مرخصی می آمد بدون اطلاع قبلی من و یا سفارش من حتماً به خانواده ما سر می زد و مشکلات را جویا می شد . و رفع مشکل می کرد و با این همه زحمت که برای رزمندگان می کشید کم حرف می زد و به جای صحبت کار می کرد .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران